

شیوه‌های نزول امدادهای غیبی بر مومنین از منظر آیات قرآن

* سید حسین ابراهیمیان
** زهره ربیعی
*** محبوه بسمل

چکیده

امدادهای غیبی به عنوان یکی از سنت‌های مهم در قرآن کریم مطرح است. این سنت مبین آن است که اگر انسان از امدادهای عام الهی درست استفاده کند و قابلیت‌های معنوی را در خود تقویت نماید، بی‌گمان نظام علی و معلولی جهان نیز به حمایت او برمی‌خیزد و او را از پشتیبانی خاص خود بهره‌مند می‌سازد. بررسی آیات قرآن از این رویکرد نشان داده است که امدادهای غیبی را می‌توان به دو دسته عمده عوامل بیرونی و درونی تقسیم نمود که فرستادن لشکر الهی، انجام امور غیرممکن، حفظ و صیانت مؤمنین، افزایش نعمات دنیوی و حکومت دادن به صالحان از جمله موارد عوامل بیرونی‌اند. هم‌چنین هدایت‌بخشی و آرامش قلبی، اندک‌نمایی و ایجاد ترس و وحشت در دل دشمنان از جمله مصادیق عوامل درونی محسوب می‌شوند. این مقاله بر آن است تا با استناد به آیات قرآن و منابع تفسیری، مهم‌ترین شیوه‌های نزول این الطاف ویژه الهی بر مومنین را مورد واکاوی قرار دهد.

واژگان کلیدی

امدادهای غیبی، سنت‌های الهی، عوامل نزول امداد الهی.

kaenat111@gmail.com
majidk.2810@gmail.com
mh.besmel@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۳۱

*. استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل. (نویسنده مسئول)
**. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سوادکوه.
***. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سوادکوه.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۷

طرح مسئله

مسئله امدادهای غیبی از مفاهیم ارزشمند و زیبای قرآن است که اعتقاد به آن در نحوه نگرش انسان به جهان و تقویت ایمان او تأثیر به سزایی دارد. براساس تفکرات دینی سرسلسله تمام اسباب و علل به خداوند متعال که مبدأ عالم است، می‌رسد و مسلمان مؤمن را بر آن می‌دارد تا توکل را در تمامی امور مدنظر قرار دهد و پیروزی و موفقیت را در تمام عرصه‌ها تنها از خدا بطلبد. البته پس از این اقدام، اصل تسلیم در برابر اراده الهی نیز به‌عنوان یکی دیگر از آموزه‌های قرآنی می‌تواند انسان را در برخورد منطقی با حوادث تلخ و ناگوار و کنار آمدن با پیشامدهای سخت زندگی یاری دهد. به‌گونه‌ای که همان سختی‌ها و مشکلات مایه خیر و برکت و باعث تعالی روح انسان شود. این گونه است که در آیه ۵۲ توبه از قول پیامبر ﷺ در خطاب به منافقین حتی شکست ظاهری مسلمانان در برابر دشمنان نیز به‌عنوان «إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»؛ یعنی یکی از دو نیکی معرفی شده است نه شکست و یا ناخوشی:

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيِّدِنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ.

از طرفی اعتقاد عمیق به امدادهای غیبی و توانایی قطعی و حتمی خداوند در گشایش کارها می‌تواند به نحو شگفت‌انگیزی، انسان را از غوطه‌ور شدن در یأس و ناامیدی برهاند، به‌گونه‌ای که انسان معتقد، در مصائب دردناک کار را تمام شده نمی‌بیند بلکه با باور قلبی به ولایت مطلقه خداوند، امور خود را به او واگذار می‌کند و بدین ترتیب دریچه‌ای از امید را به روی خود می‌گشاید. البته نزول الطاف و عنایات ویژه الهی به شرایط خاص و زمینه‌های مساعدی نیازمند است. یکی از اصلی‌ترین شرایط نیز آن است که انسان در بهره‌وری امدادهای عام راه صحیح را بییابد و با تقوای مناسب که فطرت هر انسان به آن راهنماست، از آنها استفاده نماید.

امدادهای غیبی به‌عنوان یکی از مباحث مهم و دامنه‌دار قرآنی از دیرباز مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان بوده است. آیات متعددی از قرآن بر شیوه‌های گوناگون نزول این نوع از امدادهای الهی دلالت دارند که در این پژوهش با نگاهی تفسیری به اهم آن موارد اشاره می‌شود.

واژه‌شناسی

یک. امداد

امداد از ریشه «مدّ» است. طبرسی واژه «مدّ» را به معنای «زیادت و جذب» گرفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۴۰) راغب اصفهانی آن را به معنای «کشیدن» می‌داند. از این معنا، واژه مدت برای

وقت و زمانی است که ادامه دارد. همچنین مدّ النهر و مده نهرةً آخر، یعنی رودخانه امتداد یافت و رودی دیگر به آن پیوست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۳) در التحقیق نیز «مدّ» به کشیدن چیزی و اتصال آن به شیء دیگر معنا شده است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۱ / ۵۱)

آیات قرآن کاربرد متفاوتی از واژه «مد» و «امداد» را نشان می‌دهد، چنان که در آیه ۷۹ مریم و آیه ۲۰۲ اعراف واژه «مدّ» در مفهوم منفی و برای تبیین کشاندن منافقان در طغیان و سرکشی استعمال شده است اما واژه «امداد» در قرآن معنای مثبت نیز دارد و در رابطه با امور مطلوب به کار رفته است (طور / ۲۲؛ نوح / ۱۲؛ نمل / ۳۶) این مطلب در التحقیق و مفردات این گونه آمده است: «و اکثر ما جاء الامداد فی المحبوب و المدّ فی المکروه». (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۱ / ۵۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۳)

دو. غیب

کلمه غیب اگرچه به معنای «شک» نیز به کار رفته است (ابن منظور، بی تا: ۱۰ / ۱۵۱) اما معنای رایج آن «هر چیز نهان و نهفته» است، چنان که ابن منظور این کلمه را به «کل ما غاب عنک» (همان) معنا کرده است. این کلمه در آیه ۷۳ انعام در عبارت «عَالَمُ الْغُیْبِ وَالشَّهَادَةِ» در مقابل «شهاده» قرار گرفته است. بنابراین با معانی متفاوت واژه «شهاده»، معانی متعددی چون مخفی بودن از لحاظ مکانی یا از حواس ظاهری و همچنین مخفی بودن از علم و معرفت را شامل می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷ / ۲۹۰) با توجه به این گستردگی معنایی است که مفسرین، مفاهیمی چون خدا، حضرت مهدی (عج) و امور دیگری چون بهشت و جهنم، قیامت و فرشتگان را از مصادیق این واژه برشمردند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۵ / ۱۳۳؛ ابن منظور، بی تا: ۵ / ۶۵۵)

امدادهای غیبی از جمله سنن الهی محسوب می‌شود و منظور از آن کمک‌های ویژه‌ای است که از ناحیه غیب صادر می‌شود. در تعریف این سنت آمده: «الطاف و دستگیری های خاصی که یک موجود مکلف در اثر حسن وظیفه مستحق آن می‌گردد. لطف خاصی که طبق قانون خاص، نه قانون عام طبیعت، شامل حال می‌گردد.» (مطهری، ۱۳۷۴: ۷۰) این سنت الهی براساس سلسله علل پنهانی موجود در جهان و به تناسب شرایط و موقعیت ها نازل می‌شود. بنابراین با توجه به تقید این سنت به لیاقت و شایستگی‌های انسان و با توجه به صدور آن از صفت «رحیمیه» پروردگار در مقایسه با امدادهای عام الهی که از صفت «رحمانیه» صادر می‌شود و همه کائنات را دربر می‌گیرد، از شمول و گستردگی کمتری برخوردار است. (مصباح، ۱۳۸۰: ۴۳۵)

شیوه‌های نزول امدادهای غیبی

به‌طور کلی امدادهای خاص الهی به طرق متعدد بر مؤمنین نازل شده و آنها را در شرایط سخت و نامساعد کفایت می‌نماید. مطابق آیات قرآن، در مواردی این سنت ویژه الهی از مجرای عوامل بیرونی و در مواردی دیگر نیز این امر با استعانت از اسباب و علل درونی نازل می‌شود. در ذیل با استناد به آیات قرآن شیوه‌های نزول امدادهای غیبی مطرح می‌شود:

الف) امدادهای غیبی از طریق عوامل بیرونی

مقصود از عوامل بیرونی، عواملی بیرون از وجود انسان است؛ یعنی در صحنه جهان خارج از حوزه وجودی انسان‌ها رخ می‌دهد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

یک. لشکر الهی

امداد رسانی از طریق لشکر الهی یکی از شیوه‌های نزول حمایت‌های غیبی محسوب می‌شود. در قرآن با لفظ «جنود» و «جند» به سپاهیان آسمان و زمین اشاره شده است: (مدثر / ۳۱؛ یس / ۲۸؛ فتح / ۴)؛ برخی مفسران در پاره‌ای آیات از دو لفظ مذکور معنای گسترده‌ای را اراده کرده‌اند. چنان‌که طبق نظر علامه جنود الهی تمام اسبابی را که در عالم درکارند، دربر می‌گیرد چه آنهایی که قابل دیدن باشد، همچون صاعقه، زلزله‌ها، طوفان‌ها و چه نیروهای نامرئی که قابل رویت نباشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۲۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲ / ۳۶) در تأیید همین نظر میبیدی نیز ضمن اینکه ملائکه را به‌عنوان جنود آسمانی و انس و جن را به‌عنوان جنود زمینی معرفی می‌کند، آنچه در آسمان‌ها و زمین است را نیز جزء جنود الهی تلقی کرده است (میبیدی، ۱۳۷۱: ۹ / ۲۰۸) براساس همین دیدگاه صادقی، پرندگان را نیز در مواردی جزء سربازان غیبی دانسته است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۷ / ۱۶۲) و ابن‌عاشور نیز ذیل آیه ۴ فتح در کنار انس و ملک، عناصر طبیعی چون باد و باران را نیز جزء جنود الهی تلقی کرده است. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۶ / ۱۲۷) از آیات مزبور چنین استنباط می‌شود که همه موجودات عالم اعم از جماد، نبات، حیوان، جن، انس و ... جنود الهی‌اند که خداوند در شرایط مقتضی از همه آنها به سود جبهه حق و ایمان و عدل بهره می‌گیرد. نمونه‌های زیر از مصادیق برجسته این نوع امدادرسانی در قرآن است:

۱. باد

آیات قرآن فرستادن باد را در نبرد احزاب یکی از نعمت‌های ویژه الهی معرفی کرده است. در جنگ

مذکور به‌رغم تفرقه‌ای که در سپاه دشمن ایجاد شده بود، همچنان خطر احزاب جدی به نظر می‌رسید، از این رو پیامبر ﷺ مجدثانه دست به دعا برداشت به‌طوری که در شب آخر، سرما و طوفان شدیدی درگرفت. (ابن کثیر، بی‌تا: ۴ / ۴۵۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا ... (احزاب / ۹)

طبرسی این باد مهلک را عامل برگشتن دیگ‌های غذا و کنده شدن خیمه‌ها دانست. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۳۱) ابوالفتوح رازی از قول پیامبر این باد را، «باد صبا» معرفی کرده است. (رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۳۶۸)

۲. باران

نصرت مسلمین به‌وسیله فرستادن باران نیز یکی دیگر از مصادیق امدادهای غیبی به‌شمار می‌آید که در آیه زیر بیان شده است:

وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ. (انفال / ۱۱)

بنابر روایت مفسرین، در جنگ بدر، سپاه کفر قبل از مسلمین به لب چاه رسید و در آنجا مستقر شد. مسلمانان نیز به ناچار در سرزمین خشک و شنزار پیاده شدند. «مسلمانان بر اثر ایشان بر پشته‌ای فرود آمدند از ریگی سرخ که پای بنمی داشت و سم اسپ بر او نمی‌استاد» (رازی، ۱۴۰۸: ۹ / ۷۴) مسلمین در این سرزمین، شب را به صبح رساندند، درحالی که تشنه و برخی از آنها جنب بودند. در این شرایط شیطان این چنین در بین مسلمین به اغواگری پرداخت که دشمنان شما آب را گرفتند، شما تصور می‌کنید بر دین الهی هستید، درحالی که باید بدون آب و با جنابت و نجاست نماز بخوانید. (طوسی، بی‌تا: ۵ / ۸۶) در این زمان که کم‌کم مسلمانان مأیوس می‌شدند، امداد غیبی به صورت آبی حیات‌بخش بر آنها نازل شد. این باران به موقع، فواید بسیاری با خود داشت. مسلمانان چاه‌هایی حفر کردند و با آب جمع شده هم خود را تطهیر نمودند و هم از آن آشامیدند (رازی، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۶۲) افزون بر آن، این باران موجب سفت شدن زمین شد تا گام‌های سربازان بر آن نلغزد: «فصرها الله بالمطر حتى اشدت و ثبتت فيها الأقدام» (طوسی، بی‌تا: ۵ / ۸۶) از سویی دیگر اراده الهی بر آن بود تا با این باران دل‌های مؤمنین نیز محکم و پایداری آنها نیز مضاعف گردد و عجب اینکه این باران لطیف

در سمت دشمن به صورت رگبار و سیل بود و زحمت ها و ناراحتی های بسیاری را در پی داشت.
(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷ / ۹۶)

۳. نزول فرشتگان

در نمونه های متعددی از آیات راجع به امداد رسانی ملائکه سخن به میان آمد. هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه یکی از موقعیت هایی بود که در آن به تصریح قرآن، پیامبر از امداد ملائکه بهره مند شدند:

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا ... (توبه / ۴۰)

آیه فوق در مورد پناهنده شدن پیامبر ﷺ به غار ثور است. در موقعیتی که قریش در تعقیب آن حضرت بودند، خداوند با لشکریانی که دیده نمی شدند، پیامبرش را حمایت کرد و او را از چشم دشمنان مصون نگه داشت. طبرسی در ذیل این آیه از قول زجاج و ابن عباس آورده که فرشتگان جلوی دیدگان کفار درآمدند تا نتوانند رسول خدا را ببینند و نیز آنها برای نجات حضرت دعا کردند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۴۹) در تفسیری دیگر نزول فرشتگان عاملی برای تقویت روحیه امید در پیامبر و القاء یاس در مشرکین تلقی شده است. (طوسی، بی تا: ۵ / ۲۲۲) همچنین آیه ۴ تحریم ناظر بر پشتیبانی ملائکه از پیامبر ﷺ در برابر توطئه های بعضی از همسرانشان است و در آیه ۴ فتح نیز از آنها به عنوان یکی از عوامل آرامش بخش یاد شده است.

جنگ های صدر اسلام یکی از حساس ترین عرصه های نزول ملائکه است. طبق آیات قرآن در سه جنگ بدر، احزاب و حنین در کنار دیگر امدادهای غیبی، فرستادن سپاه نامرئی نیز به عنوان یکی از شیوه های نزول امداد مطرح بوده است. آیات زیر، خاطره بدر و پیروزی چشمگیر مسلمانان را در آن میدان با امداد رسانی ۳۰۰۰ فرشته یادآوری می کند:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * إِذْ يَقُولُ لِّلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ. (آل عمران / ۱۲۴ - ۱۲۳)

طبرسی از ابن عباس نقل می کند که در روز بدر بعد از آنکه هر دو لشکر برای جنگ صف آرایی کردند، ابوجهل گفت: بار الها! هر کدام از ما دو فریق که سزاوارتر به نصرتیم آن فریق را نصرت ده، مسلمین هم استغاثه کردند و در نتیجه ملائکه فرود آمدند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۸۰۷) و سپس آیه ۹ سوره انفال نازل شد.

آیه ۹ سوره احزاب نیز وضعیت بحرانی جنگ احزاب و قدرت عظیم جنگی سپاه دشمن و نگرانی و ترس شدید بسیاری از مسلمانان را مطرح می‌نماید اما به مؤمنان یادآوری می‌کند که درست در همین لحظه‌ها ترس و اضطراب، فرشتگان در صحنه جنگ حاضر شدند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا».

آیه ۲۶ توبه نیز یادآور نقش ملائکه در شکست دادن مشرکان و غلبه مؤمنین بر آنها در جنگ حنین است.

طبرسی از قول مردی که در این جنگ به همراه مشرکان بود به واسطه سعید بن مسیب می‌گوید: وقتی ما به تعقیب لشکر در حال انهزام مسلمانان پرداختیم تا به صاحب استر شهباء (خاکستری)؛ یعنی رسول خدا رسیدیم، مردانی سفید رو که همان فرشتگان بودند، به یاری آنها آمده و ما را شکست دادند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۰)

در مورد تعداد فرشتگان در روز حنین نیز مفسران، نظرات گوناگونی ارائه کرده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸:

۳ / ۷۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵ / ۴۲۴)

دو. انجام امور غیرممکن

گاه غلبه مطلق اراده الهی بر سلسله علل مادی و تغییر و دگرگونی در آنها حوادث شگفت‌انگیز و غیرممکنی را موجب می‌شود. تولد عیسی، اسحاق و یحیی علیهم‌السلام از جمله این حوادث است. پس از اینکه فرشتگان به حضرت مریم علیها‌السلام تولد فرزندی به نام مسیح را بشارت دادند، وی که فقدان اسباب عادی را مانعی برای تحقق این امر می‌دید، متعجب شد؛ اما پاسخ پروردگار به مریم که بیان‌کننده محکومیت نظام عالم طبیعت در برابر حکم و اراده الهی است، این‌گونه بود که: «... قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». (آل عمران / ۴۷)

مفسرین در مورد آیه مذکور این‌گونه گفته‌اند که تعبیر به «کن» در حقیقت بیان خواسته حتمی و قطعی خداوند است؛ به این صورت که به محض تعلق اراده او بر آفرینش چیزی فوراً آن چیز آفریده می‌شود. با این استدلال آنان عیسی علیه‌السلام را مصداق کلمه «کن» می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۵۲؛ مراغی، بی‌تا: ۲ / ۷۴۹) سبز و بارور شدن ناگهانی درخت خشکیده خرما و بهره‌مند ساختن مریم از رطب (مریم / ۲۶ - ۲۵)، تولد حضرت یحیی و اسحاق در سنین کهولت زکریا و ابراهیم علیهم‌السلام (مریم / ۴؛ هود / ۷۳ - ۷۲)، مصادیق دیگری از این نوع الطاف ویژه الهی است. به غیر از موارد مذکور، آوردن تخت حکومتی از کشور سبا به شام - که در یک چشم بر هم زدن صورت گرفت - نیز باید به

موارد فوق اضافه گردد. (نمل / ۴۰) در تفاسیر راجع به هویت موجودی که این کار توسط او انجام شد، اقوال متعددی آمده است. اما طبق روایات ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} این عمل توسط انسان و فردی به نام «أصف بن برخیا» وزیر حضرت سلیمان^{علیه‌السلام} صورت گرفت؛ مردی که طبق توصیف قرآن، آگاهی قابل ملاحظه و اطلاعات عمیقی از علم کتاب داشت. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۵ / ۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۶۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۹) نزول رزق آسمانی بر حضرت مریم (آل عمران / ۳۷)، ناتوان شدن زکریا از تکلم، بدون ایجاد هیچ نقصی در دستگاه گویایی (مریم / ۱۰)، عارض شدن خواب چندین ساله بر اصحاب کهف - که باعث مصونیت جان آنان شد - (کهف / ۱۱ - ۱۰) و همچنین بهره‌مندی قوم بنی‌اسرائیل در بیابان خشک و بی‌آب و علف از منّ و سلوی و سایبان ابر و آب جوشیده از سنگ (اعراف / ۱۶۰؛ بقره / ۵۷) از جمله مصادیقی است که به طرق دیگر، دستگیری و امدادسانی غیبی بر صالحان و پاکان را نشان می‌دهد.

سه. حفظ و صیانت در برابر دشمنان و حوادث ناگوار

حمایت از پیامبران و پیروانشان در برابر تعرض منکران و حراست از آنها در برابر حوادث نیز به عنوان یکی دیگر از مصادیق امدادهای غیبی مطرح است که در آیات متعدد بدان اشاره شده است. نجات اعجاز‌آمیز حضرت ابراهیم^{علیه‌السلام} از شرّ نمرودیان و سرد شدن آتش بر او، استجابت دعای یونس و نجات او از شکم ماهی از صحنه‌هایی هستند که در آنها خداوند متعال، حمایت خاص خود را از مقربانش بیان کرده است:

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ. (انبیاء / ۶۹)
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ. (انبیاء / ۸۸)

هجرت ابراهیم^{علیه‌السلام} و لوط^{علیه‌السلام} به سرزمینی که طبق آیات قرآن پر از خیر و برکت بود نیز موجب رهایی و نجات آنها از دشمنان شد (انبیاء / ۷۱) الیاس^{علیه‌السلام} نیز پیامبری بود که اگرچه در مورد هویت او روایات متعددی در تفاسیر نقل شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۱۵۸؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۳ / ۷۹) اما آنچه درباره او مسلم و در قرآن به آن تصریح شده، این است که او نیز به همراه پیروان اندکش با حمایت‌های الهی موفق به نجات از دست دشمنان شد: «فَكَذَّبُوهُ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ الْمُحْضَرُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ». (صافات / ۱۲۸ - ۱۲۷)

نمونه‌هایی از این دست در قرآن فراوانند، چنان که در آیات ۶۳، ۶۵ - ۶۶ شعراء و آیه ۶۶ هود به

ترتیب شکافتن دریا و نجات قوم بنی اسرائیل و غرق شدن فرعونیان و نیز صیانت از پیروان صالح علیه السلام در برابر عذاب خوارکننده الهی مطرح شده است. (نیز بنگرید به: هود / ۵۸؛ شعراء / ۱۷۰ - ۱۶۹؛ انبیاء / ۷۴)

چهار. افزایش نعمات‌های دنیوی

گاه یاری‌های ویژه غیبی به صورت افزایش نعمت‌های دنیوی متجلی می‌شود، به گونه‌ای که احادیث و روایات متعددی بر موثر بودن اعمال بشر در نظام کون و طبیعت تأکید کرده‌اند. در این بیانات اعمال پسندیده یکی از عوامل برخورداری از امکانات مادی و بهره‌مندی از مال و مکتب دنیوی مطرح شده است. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد تأثیر استغفار در افزایش نعمت‌های دنیا آمده است: «من أنعم الله عليه نعمة فليحمد الله تعالى و من استبطأ الرزق فليستغفر الله و من حزنه امر فليقل: لا حول و لا قوة الا بالله.» (حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۴۲۴) در همین راستا در *نهج البلاغه* نیز این گونه آمده است که: «و قد جعل الله سبحانه الاستغفار سبباً لدرور الرزق و رحمه الخلق.» (*نهج البلاغه*، ۱۳۷۹: خ ۱۴۳)

همچنین در قرآن کریم به کرات، ارتباط افکار و رفتار صالح در ازدیاد خیرات و برعکس تأثیر سوء اعمال ناپسند در نزول بلا و بدبختی مطرح شده است. آیه زیر از نمونه‌هایی محسوب می‌شود که به تشریح تأثیر اعمال صالح در گسیل داشتن رفاه مادی پرداخته است:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ
وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ. (مائده / ۶۶)

مفسرین در توضیح آیه مذکور، نعمت‌های فوقانی را به نعمت‌های آسمانی مثل باران و نعمت‌های زمینی را به میوه درختان و ثمره مزارع تفسیر کرده‌اند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۳۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۹۷)

از آیات برجسته‌ای که به بیان تأثیر عبادات و اطاعت در جذب نعمت‌های مادی دلالت دارد، بیانات حضرت هود علیه السلام است. در شرایطی که قوم ایشان به سختی و مشقت خشکسالی و ناتوانی در فرزندآوری دچار شده بودند، حضرت به کرات توجه خالصانه به درگاه باری تعالی و استغفار از او را به عنوان راه اصلی رهایی از آن وضعیت محنت بار توصیه می‌کند. آیه زیر یکی از این موارد است:

وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ
ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ. (هود / ۳)

در بسیاری از کتب تفسیری «مَتَاعًا حَسَنًا» به نعمت‌های مادی تعبیر شده است. منظور از جمله

«يُمَتِّعُكُمْ...» بهره‌مند کردن در حیات دنیا و بلکه بهره‌مند کردن با زندگی دنیاست؛ چون خدای عزوجل زندگی دنیا را در چند جا از کلام مجیدش «متاع» نامید. پس متاع حسن تا اجل مسمی چیزی جز زندگی خوب و دنیوی نمی‌تواند باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۱۴۱؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۵ / ۶۷)

پنج. حکومت دادن به صالحان

یکی از جلوه‌های امداد غیبی به قدرت رساندن صالحان و مؤمنان، استقرار حکومت دینی و تسلط آن بر دیگر فرق و ادیان است. آیات قرآن با تأکید فراوان و در موارد متعدد آینده‌ای نویدبخش و امیدوارکننده را به مؤمنان بشارت می‌دهد:

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ ... (قصص / ۶ - ۵)

جمله «وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً» بیانگر این مفهوم است که صالحان و مستضعفان هم از مقام پیشوایی و رهبری برخوردار خواهند شد و هم از ملک و سلطنت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۳۷۵) و جمله «وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» نیز به استقرار مستضعفان در زمین و مالک شدن آنها دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۹)؛ آیات دیگری مانند: انبیاء / ۱۰۵؛ نور / ۵۵؛ اعراف / ۱۳۷ نیز به این مطلب پرداخته‌اند. همچنین پاره‌ای دیگر از آیات قرآن به صراحت از غلبه و پیروزی دین اسلام خبر داده، بر جهانی شدن آن تأکید می‌نماید. این مسئله به جهت اهمیت آن بارها در قرآن آمده است. در آیه‌های ۹ - ۸ صف و ۳۳ - ۳۲ توبه با مختصر تفاوتی در الفاظ، تلاش‌های یهود و نصارا برای مخالفت با اسلام و از بین بردن آن، بی‌ثمر تلقی شد؛ زیرا اراده پروردگار بر غلبه همه جانبه آیین اسلام قرار گرفته است.

نیز در جای دیگر آمده: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا». (فتح / ۲۸)

مفسران در مورد پیروزی دین اسلام بر دیگر ادیان معتقدند که این پیروزی تنها پیروزی منطقی و استدلالی نخواهد بود بلکه اسلام از نظر نفوذ ظاهری و حکومت نیز بر تمام ادیان جهان غلبه خواهد کرد و همه مکاتب دینی را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷ / ۳۷۴) بسیاری از مفسران تحقق برنامه جهانگیر شدن اسلام را به ظهور حضرت مهدی (عج) موکول دانسته‌اند و یاران و پیروان آن حضرت را به‌عنوان مصداق کامل وارثان نهایی زمین معرفی کرده‌اند. (همان: ۱۴ / ۵۳۲؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۴۸۱) از این آیات استفاده می‌شود که اراده الهی بر این است

که با قدرت قاهره خود مؤمنان را وارث زمین سازد و حکومت و ولایت صالحان و مؤمنین را در گستره گیتی محقق نماید و از این راه به حاکمیت مؤمنان و عینیت بخشیدن به مقاصد مقدس دینی خویش جامه عمل بپوشاند.

ب) امدادهای غیبی از طریق عوامل درونی

مقصود از عوامل درونی آن است که خداوند در شرایط و موقعیت‌هایی از درون حوزه وجودی انسان و ایجاد تحولات مثبت و سازنده به سود مؤمنین وارد عمل می‌شود، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

یک. هدایت‌بخشی

آیات قرآن گویای این حقیقت است که هدایت و ایمان، درجات و مراتب مختلفی دارد در صورتی که انسان عقل، خرد و فطرت خویش را در طریق حق به کار گیرد، خداوند نیز بر هدایت و راهنمایی او می‌افزاید و بیش از پیش او را در راه رسیدن به رضا و خشنودی خود و نیکی‌بخشی دنیا و آخرت یاری می‌نماید. آیه: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (محمد / ۱۷) در تأیید همین معناست.

از نظر سید محمدحسین طباطبایی منظور از «زَادَهُمْ هُدًى» این است که خداوند درجه ایمان مؤمنین را بالا می‌برد و دیگر آنکه ازدیاد هدایت مربوط به تکمیل «علم» و اعطای تقوا هم مربوط به ناحیه «عمل» است؛ یعنی پرهیز از محرّمات و اجتناب از انجام گناهان. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۲۳۶) مفسرین اهل سنت نیز به این نظر گرایش دارند (مراغی، بی‌تا: ۲۶ / ۶۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۱۱۸) صاحب کُهِف از مصادیق بارز مؤمنانی هستند که پس از ایمان قلبی از هدایت ویژه الهی در مبارزه علیه طاغوت زمان بهره‌مند شدند. (کُهِف / ۱۳) در همین راستا آیه زیر هم هدایت ویژه الهی را به مجاهدان واقعی وعده داده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت / ۶۹)

سید محمدحسین طباطبایی در این خصوص، تقریر عالمانه‌ای دارد. از نظر ایشان در عبارت «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» راه‌های خدا همان راه‌هایی هستند که انسان را به خود نزدیک و هدایت می‌کند، پس خود جهاد در راه خدا هدایت و هدایت به سوی «سبیل» نیز هدایتی مضاعف است. در این صورت، این آیه با آیه ۱۷ سوره محمد قابل انطباق است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۱۵۱)

برخی مفسران جمله «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» را به ثبوت و پایداری در راه ایمان تعبیر نموده‌اند. (قمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۵۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۶۸) و در برخی دیگر از کتب تفسیری انجام طاعات بسیار و در نتیجه رسیدن به راه‌های بهشت، مفهوم دیگر جمله مذکور تلقی شده است.

(ثعالی، ۱۴۱۸: ۴ / ۳۰۴) این نوع امداد، خود مصادیق متنوعی را دربر می‌گیرد که موارد زیر برخی از مهم‌ترین طرق آنها است:

۱. الهام حقایق به قلب‌ها

واژه «الهام» در اصل به معنای «بلعیدن» است. (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۲۷۰) اما در اصطلاح «إلقاء المعارف و إيقاعها فی القلب» (همان) است. در فرق میان الهام و تعلم نیز این گونه گفته‌اند که الهام از جایی که گمان نمی‌شود به قلب می‌رسد، درحالی که تعلم اکتسابی است. (غزالی، بی‌تا: ۸ / ۳۲۲؛ همو، ۱۳۸۷: ۵ / ۳۲)

واژه الهام در قرآن فقط یک بار در آیه ۸ سوره شمس به شکل ماضی و درباره انسان آمده است، اما سید محمدحسین طباطبایی معتقد است آیاتی از قرآن که صیغه‌های گوناگون «ایحاء» در آنها به کار رفته، اغلب کاربرد این واژه را در مفهوم الهام نشان می‌دهد (نحل / ۶۸ و زلزال / ۵) این موارد القای معارف و معانی به افرادی غیر از انبیا یا هدایت تکوینی برخی حیوانات و نیز هدایت بعضی از پدیده‌های طبیعی را از سوی خداوند شامل می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۲۹۳ - ۲۹۲) البته علم غیب بالاصاله مختص خداست اما بنا بر آیات قرآن و شواهدی که در این زمینه وجود دارد انبیا و حتی دیگر مؤمنین نیز می‌توانند به لطف الهی و با تعلم و تبعیت از او به این آگاهی نائل شوند. (شاکر ۱۳۹۱: ۶۸)

قرآن نمونه‌های متعددی از ارتباط افراد غیر نبی با عالم ملکوت ارائه داده است. در جریان این ارتباط برخی معارف و حقایق به یکباره از سوی خداوند به بندگان صالح افاضه شده و از این طریق فرج و گشایش برای آنان حاصل شده است. یکی از این موارد الهام، به آب انداختن حضرت موسی علیه السلام توسط مادرش است. بنابر نص صریح قرآن مادر موسی به محض نزدیک شدن لشکریان فرعون برای جلوگیری از قتل کودک، او را به دریا انداخت. (قصص / ۷)

مفسران با تأکید بر پیامبر نبودن مادر موسی، وحی به او را از نوع «الهام» دانسته‌اند نه وحی نبوت. (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۴۰۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۳۷۷) چنان که وحی به حواریون و حلول حقایق الهی بر قلب آنان که در آیه ۱۱۱ مائده مطرح شده نیز از نوع الهام تلقی شده است. در این مورد در تفسیر عیاشی از قول امام باقر علیه السلام این گونه آمده است که حضرت فرمود: «مقصود از وحی، الهامی است که به حواریون شده است.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۵۰) به غیر از موارد مذکور براساس آیه ۱۵ یوسف، وحی به حضرت در چاه و بشارت دادن به نجات او با توجه به پیامبر نبودن یوسف در آن زمان نیز می‌تواند نوعی «الهام» محسوب شود.

۲. اعطای علم و حکمت

آگاهی‌بخشی و اعطای علم و حکمت نیز گونه‌ای دیگر از نزول فضل و عنايات مخصوص الهی تلقی می‌شود. کسب و دریافت این نوع امداد، گفتار، عمل و معرفت انسان را در مسیر الهی بازسازی می‌کند و همچون عاملی هدایتگر و رهنما، او را از مسیرهای انحرافی برحذر می‌دارد. مفسران با توجه به موارد استعمال واژه «حکمت» معانی متفاوتی را برای آن ذکر کرده‌اند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۲۸۹؛ حسینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۴۹۱؛ عاملی، ۱۳۶۰: ۱ / ۵۶۲) آیات قرآن به کرات از اعطای این فیض مخصوص الهی به پیامبران خبر داده است، چنان که در آیه زیر افزون بر مواهبی که به عیسی علیه السلام عطا شده است، علم‌آموزی و حکمت نیز ذکر شده است:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَبَدْتُكَ بِرُوحِ
الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ
وَالْإِنْجِيلَ ... (مائده / ۱۱۰)

در آیه ۱۱۳ نساء و آیه ۲۵۱ بقره نیز به ترتیب علم و حکمت‌بخشی به پیامبر صلی الله علیه و آله و داوود علیه السلام گزارش شده است، اما بهره‌مندی از این امداد غیبی فقط خاص پیامبران نیست بلکه به تصریح آیه ۲۶۹ بقره هر کس بتواند ظرفیت‌های روحی و معنوی خود را تقویت کند، از این فیض الهی بهره‌مند خواهد شد. برخوردار ساختن لقمان از این عنایت ویژه، نمونه‌ای بارز بر تأیید این معنا است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (لقمان / ۱۲) البته گروهی همچون عکرمه و سدی و شعبی وی را پیامبر دانسته و واژه حکمت را در آیه مذکور همان «پیامبری» می‌دانند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۴۹۳) اما از نافع این گونه روایت شده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «سزاوار است که بگویم لقمان، پیامبر نبوده اما بنده‌ای بود بسیار اندیشمند و یقینش نیکو و خدا را دوست می‌داشت پس خدا هم او را دوست داشته و حکمت به او عنایت فرمود.» (همان: ۴۹۴) در مورد جریان حکمت‌بخشی به لقمان نیز روایت مبسوطی در کتب تفسیری نقل شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۴۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۶۱)

۳. اعطای فرقان

اعطای فرقان نیز یکی دیگر از تجلیات نزول الطاف ویژه الهی است. این مطلب در قرآن این گونه بیان شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّبِعُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا ... (انفال / ۲۹)

مفسران واژه فرقان را درک و فهمی دانسته‌اند که انسان با آن توانایی تمایز میان حق و باطل را

کسب می‌کند، چنان که قمی ذیل این آیه چنین می‌گوید: «يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ یعنی العلم الذي تفرقون به بين الحق و الباطل» (قمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۷۲) طباطبایی در توضیحی بیشتر از این واژه، فرقان در اعتقادات را جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و گمراهی؛ همچنین فرقان در عمل را جدا کردن اطاعت از معصیت و فرقان در رای و نظر را جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۵۶)

۴. باز داشتن از گناه و هدایت به اعمال صالح

صیانت انسان از ارتکاب به فعل حرام در موقعیتی که شاید تمام شرایط و اسباب هم برای اقدام به آن کار مهیا باشد، یکی دیگر از جلوه‌های زیبای موهبت‌های غیبی است. یکی از آیات برجسته قرآن در این مورد آیه ۲۴ یوسف است که در آن نجات معجزه‌آسای یوسف علیه السلام از ورطه گناه بازگو شده است. افزون بر این در برخی دیگر از آیات نیز وعده نزول عنایات ویژه الهی به صورت هدایت آنان بر انجام اعمال صالح مطرح شده است، چنان که آیه زیر ضمن بر شمردن ویژگی‌های پیامبران، بر الهام «خیرات» به آنها تصریح شده است:

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. (انبیاء / ۷۳)

البته قرآن این بشارت را به همه صلحا و پارسایان می‌دهد نه فقط پیامبران؛ به گونه‌ای که آنان نیز با کسب فضایل اخلاقی و قرار گرفتن در مسیر عمل به فرامین الهی می‌توانند به توفیق انجام اعمال صالح نائل گردند: «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى». (لیل / ۷ - ۵) واقعاً چه لطف و مرحمتی بالاتر از اینکه خداوند با عنایت خاصه خویش مؤمنین را به سمت پاکی‌ها و شایستگی‌ها سوق دهد و از انحراف به‌سوی بدی‌ها و پلیدی‌ها بازدارد!

دو. آرامش و اطمینان قلبی

آرامش قلبی و اطمینان خاطر نیز از دیگر موهبت‌های عظیمی است که قرآن کریم در موارد متعددی بر اعطای آن تأکید نموده، چنان که در آیه زیر هرگونه احساس ترس و اندوه از مؤمنین و صلحا برداشته شده است: «فَمَنْ اتَّقَى * وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (اعراف / ۳۵)

در این خصوص آیات دیگری نیز وجود دارد که عبارتند از: بقره / ۱۲، ۳۸ و ۶۲؛ انعام / ۴۸؛ یونس / ۶۲؛ رعد / ۲۸؛ فصلت / ۳۰؛ احقاف / ۱۳ و ... طبق آیات مکرر قرآن یکی از ملکه‌های اعتقادی و روانی اولیای الهی، ملازمت و همراهی آنان با آرامش و متانتی روحانی است، چنان که در

آیه زیر نشان حکومت طالوت، همراهی با صندوق عهد است؛ صندوقی که در آن آرامشی از سوی پروردگار است: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ...» (بقره / ۲۴۸) چنان که ملاحظه شد در آیه فوق، واژه «سَكِينَةٌ» به معنای «آرامش» استعمال شده است. مفسران برای این واژه، معانی متعددی ذکر کرده اند. در بعضی از روایات، سکینه به «ایمان» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۵) و یا «فرزند ایمان» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۵ / ۵۷۸) تفسیر شده است؛ همچنین در برخی دیگر از تفاسیر به «نسیم بهشتی» تعبیر شده که در شکل انسانی ظاهر می‌شود. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۷۵۶) در ماجرای دست یافتن فرعون به موسی نیز، آرامش و اطمینان خاطر مادر موسی عامل پیشبرد مقدرات الهی بود، به طوری که فهمید فرزندش به دست فرعون افتاده است، حزن و ترسی عجیب بر او مستولی گشت اما با خطاب «وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ» (قصص / ۷) دلش قرین صبر و شکیبایی شد.

پایداری و ثبات قدم شگفت‌انگیز پیامبران و پیروان واقعی آنها در رویارویی با طاعوت‌های زمان نیز تنها با برخورداری از این سرمایه عظیم روحی قابل توجیه است. راهی شدن موسی و برادرش هارون به دربار مقتدر فرعون اگرچه در آغاز با ترس همراه بود اما پس از وعده همراهی خدا و یاری از سوی او، این خوف و حزن جای خود را به دل محکمی و احساس امنیت داد. (طه / ۴۶ — ۴۵) اصحاب کهف نیز در قیام شجاعانه خود با بهره‌مندی از همین لطف خاص الهی قادر به هجرت و دوری از بستگان و نزدیکان خود شدند. (کهف / ۱۴) همچنین در جریان صلح حدیبیه به تصریح قرآن نزول این سرمایه معنوی موجب شد تا پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان با آرامش از احرام به درآیند و بدون جنگ و خون‌ریزی به مدینه باز گردند. (فتح / ۲۶)

به غیر از موارد مذکور پیامبر ﷺ و یارانش در عرصه جنگ‌های متعدد نیز با این لطف ویژه الهی یاری شدند. آیه زیر خاطره جنگ حنین را در این مورد بازگو می‌کند: «ثُمَّ أَثَرَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ...». (توبه / ۲۶)

آیات قرآن صحنه‌هایی را نشان می‌دهد که متعاقب همین سکینه و اطمینان قلبی، مؤمنین راستین با خوابی آرامش‌دهنده یاری شدند. این خواب از آنجا که در موقعیت‌های هولناک و پرخطر بر مؤمنین واقعی غالب شد، یکی از موهبت‌های شگفت‌انگیز الهی محسوب می‌شود. قرآن دو صحنه جنگ بدر و احد را یادآوری می‌کند، به گونه‌ای که آیه ۱۱ انفال نزول خواب را در شب جنگ بدر بیان می‌کند: «إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ ...» که به دنبال آن مسلمانان با بهره‌مندی از این نعمت خاص الهی در میدان مبارزه نیرومندتر و با اقتدارتر ظاهر شدند. نمونه دیگر شب بعد از نبرد احد بود که

شبی بسیار پراضطراب و پرتشویش برای مؤمنین محسوب می‌شد، اما طبق آیه ۱۵۴ آل عمران در این موقعیت نیز مؤمنین با این موهبت ویژه الهی یاری شدند.

ماجرای اصحاب کهف نیز از نمونه‌های برجسته‌ای است که عنایت ویژه خداوند را نشان می‌دهد.

(کهف / ۱۲ - ۱۰)

سه. اندک نمایی

تجهیزات کامل و تعداد کثیر سپاه دو عاملی هستند که در تقویت روحیه لشکریان و برعکس در تضعیف سپاه دشمن اهمیت به سزایی دارد. در این مورد آیات قرآن یاری اعجاب‌انگیز الهی را به پیامبر ﷺ و گروه اندک سپاه اسلام در جنگ بدر و غلبه آنان را بر سپاه انبوه و مسلح قریش مطرح می‌کند. آیات ۶۵ و ۶۶ انفال بر اندک بودن جمعیت مسلمین در این جنگ تصریح می‌کند به گونه‌ای که نخست مؤمنان ترغیب شدند تا جنگ و پایداری ۲۰ نفر از آنها در برابر ۲۰۰ نفر از دشمنان و ۱۰۰ نفر در برابر ۱۰۰۰ نفر از مشرکان صورت گیرد ولی این حکم در آیه بعد تخفیف داده شد و به دلیل ضعف ایمانشان دستور مقاومت ۱۰۰ نفر در برابر ۲۰۰ نفر و ۱۰۰۰ نفر در برابر ۲۰۰۰ نفر صادر شد. پیامبر ﷺ با مشاهده کثرت سپاه قریش از خدا کمک خواست و به درگاهش استغاثه نمود (ابن کثیر، بی‌تا: ۲ / ۲۷۹) همچنین آیه ۹ انفال نیز نشان می‌دهد که مسلمانان نیز بیمناک و مضطرب بودند و با دعا و تضرع، غلبه بر دشمن را از خداوند می‌طلبیدند. به دنبال این وضعیت و پس از خوابی که بر پیامبر عارض شد، خداوند دشمنان را در نظر ایشان کم شمار جلوه داد. (انفال / ۴۳)

اما نکته قابل توجه آن که طبق آیات قرآن این اندک نمایی دوجانبه بود؛ یعنی هم شمار مشرکان در چشم مؤمنین تقلیل یافت و هم یاران پیامبر ﷺ در دیدگان دشمنان اندک جلوه داده شدند:

وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَقُّتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. (انفال / ۴۴)

و آن‌گاه که [در میدان بدر] با هم روبه‌رو شدید، آنان (مشرکان) را در چشمانتان به شما اندک نمایاند و شما را [نیز] در چشمانشان اندک می‌نمود؛ تا خدا کاری را که می‌بایست انجام شود، تمام کند و [همه] کارها فقط به‌سوی خدا بازگردانده می‌شود.

اندک نمایی سپاه قریش در نظر مؤمنین به این علت بود که دل‌هایشان استوار و درونشان آرام شود اما اندک نمایی سپاه اسلام در نظر مشرکین از این‌رو است که آنان مؤمنین را غیر قابل اعتنا و پیروزی بر آنها را سهل‌الوصول تلقی کنند. (طوسی، بی‌تا: ۵ / ۱۳۰)

مستفاد از آیات مزبور اینکه خداوند گاهی به سود اهالی جبهه حق و به زیان جبهه باطل در نگاه دو طرف، تصرف می‌کند و با این کار به خواسته خود جامه عمل می‌پوشاند.

چهار. ترس و وحشت در دل دشمنان

در قرآن کریم برای بیان مفهوم ترس از واژه «رعب» استفاده شده است، آن گونه که در روایات متعدد مشاهده می‌شود رسول خدا ﷺ القاء رعب را در دل کفار یکی از خصایص خود دانسته؛ خصیصه‌ای که خدای تعالی در بین همه انبیا تنها به آن جناب داده و به وسیله آن او را یاری و دشمنانش را مغلوب کرده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۰۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۰۲) طبق آیات قرآن مسلمانان صدر اسلام در عرصه‌های متعددی مثل جنگ بدر (انفال / ۱۲) و جنگ با بنی قریظه (احزاب / ۲۶) با تسلط ترس بر دشمنان پیروز شدند. پس از شکست تأسف بار احد نیز خداوند با آیاتی یاری قریب‌الوقوع مسلمانان را از طریق مرعوب ساختن دشمنان نوید می‌دهد و به این طریق آنان را به آینده‌ای روشن دلگرم می‌کند:

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا
وَمَا أَوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوًى لِلظَّالِمِينَ. (آل عمران / ۱۵۱)

با نگاه دقیق‌تر به آیات قرآن کریم و روایاتی که از شأن نزول این آیات حکایت دارد، می‌توان به این جمع بندی رسید که سازوکار نظام هستی در شرایط مناسب و لازم به سود جبهه حق و برای تقویت اهالی این جبهه وارد عمل می‌شود و برای غلبه آن بر جبهه باطل و زوال و نابوی آن دست به کار می‌گردد.

نتیجه

حاصل سخن آنکه امدادهای غیبی الهی براساس ضابطه است؛ یعنی مطابق آیات قرآن در صورتی که مؤمنین از خود شایستگی نشان دهند و با ایمان و عمل صالح و تحمل مصائب و ناملایمات در این راه قابلیت خود را به نمایش بگذارند، استحقاق دریافت یاری‌های ویژه الهی را می‌یابند. این امدادها به شیوه‌های مختلف هم از طریق عوامل بیرونی و هم از مجرای عوامل درونی نازل می‌شوند.

نزول فرشتگان، انجام امور غیرممکن، هدایت بخشی و ایجاد آرامش از نمونه‌های امدادهای غیبی محسوب می‌شوند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی
- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۷، الخصال، تهران، کتابچی.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن عاشور محمد طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، بی تا، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.
- رازی، ابوالفتوح، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شاکر اشتیجه، محمد تقی و رضا برنجکار، ۱۳۹۱، «مسئله آگاهی از غیب و امکان آن از نگاه مفسران»، مطالعات تفسیری، ش ۱۰، ص ۸۴ - ۶۵، قم، دانشگاه معارف اسلامی.

- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طبری ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر آی القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰، *تفسیر عاملی*، تهران، صدوق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
- غزالی، محمد بن محمد، ۱۳۸۷، *المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، بی تا، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دار الکتب العربی.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، بیروت، دار التعارف.
- مراغی احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۰، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *امدادهای غیبی در زندگی بشر*، تهران، صدرا.
- مظهری، محمد ثناء الله، ۱۴۱۲ ق، *التفسیر المظهری*، پاکستان، مکتبه رشديه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، امیر کبیر.

